

## القول: في زكاة الأنعام

### زكات حيوانات:

والكلام في: الشرائط، والفريضة، واللواحق.

که مشتمل بر سه بخش است: شرایط وجوب زکات، آنچه به عنوان زکات پرداخت می شود و پیوستها.

أما الشرائط، فأربعة:

شرايط وجوب زکات (وجوب زکات چهارپایان)، چهار شرط دارد:

الأول: اعتبار النصب، وهي في الإبل إثنا عشر نصاباً خمسة كل واحد منهما خمس وفيه شاة، فإذا بلغت ستاً وعشرين صارت كلها نصاباً وفيه بنت مخاض داخله في السنة الثانية، ثم ست وثلاثون وفيه بنت لبون داخله في السنة الثالثة، ثم ست وأربعون وفيه حقة داخله في السنة الرابعة، ثم إحدى وستون وفيه جذعة داخله في السنة الخامسة، ثم ست وسبعون وفيه بنتا لبون، ثم إحدى وتسعون وفيه حقتان، فإذا بلغت مائة وإحدى وعشرين فأربعون أو خمسون أو منهما، وفي الأربعين بنت لبون وفي الخمسين حقة.

شرط اول: رسیدن به حدنصاب

برای شتر دوازده نصاب وجود دارد؛ برای هر پنج شتر یک گوسفند به عنوان زکات پرداخت می شود و این کار تا بیست و پنج شتر ادامه می یابد (این پنج مورد از دوازده نصاب محسوب می شود). وقتی تعداد شترها به بیست و شش نفر رسید همگی به یک نصاب رسیده اند و برای همه آنها یک «بنت مخاض» (ماده شتری که وارد سال دوم شده) به عنوان زکات پرداخت می شود و بعد اگر به سی و شش نفر رسید یک «بنت لبون» (ماده شتری که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می شود و سپس برای چهل و شش شتر یک «حُقّه» (ماده شتری که وارد سال چهارم شده) پرداخت می شود و سپس برای شصت و یک شتر یک «جزعه» (ماده شتری که وارد سال پنجم شده) پرداخت می شود، سپس برای هفتاد و شش شتر دو «بنت لبون» پرداخت می شود و زکات نود و یک شتر دو «حُقّه» می باشد و هنگامی که تعداد شترها صد و بیست و یک نفر شد (محاسبه زکاتش این گونه خواهد بود که) شترها را به دسته های چهل تایی یا پنجاه تایی و یا ترکیبی از این دو تقسیم کرده، برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» و برای هر پنجاه شتر یک «حُقّه» به عنوان زکات پرداخت می نماید.

وفي البقر نصابان: ثلاثون، وأربعون دائماً. وفي الثلاثين تبعية داخله في السنة الثانية، وفي الأربعين مسنة داخله في السنة الثالثة.

و در مورد گاو فقط دو نصاب وجود دارد: سی تایی و چهل تایی.  
برای سی عدد گاو یک «تبیعه» (ماده گاوی که وارد سال دوم شده) و برای چهل عدد گاو یک «مُسَنَه» (ماده گاوی که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می شود.

وفي الغنم: أربعون وفيها شاة، ثم مائة وإحدى وعشرون وفيها شاتان، ثم مائتان وواحدة وفيها ثلاث شياه، ثم ثلاثمائة وواحدة فيها أربعة شياه، وهكذا كلما زادت مائة زادت شاة ففي أربع مائة وواحد خمس شياه. والفريضة تجب في كل نصاب من نصب هذه الأجناس، وما بين النصابين لا يجب فيه شئ.

در مورد گوسفند: زکاتِ چهل رأس گوسفند، یک گوسفند است، سپس زکات صدویست ویک رأس، دو گوسفند، سپس زکات دویست ویک رأس، سه گوسفند است، سپس زکات سیصد ویک رأس، چهار گوسفند و به همین منوال هر صد رأس که اضافه شود به زکاتش یک گوسفند اضافه می گردد، بنابراین در چهارصد ویک رأس گوسفند، پنج گوسفند زکات داده می شود.

مقدار واجب زکات با رسیدن هر کدام از این انواع به حد نصاب واجب می گردد و در مقدار بین دو نصاب چیزی واجب نیست.

وقد جرت العادة بتسمية ما لا يتعلق به الفريضة من الإبل شناقاً، ومن البقر وقصاً، ومن الغنم عفواً، ومعناه في الكل واحد. فالتسع من الإبل نصاب وشنق، فالنصاب خمس والشنق أربع بمعنى أنه لا يسقط من الفريضة شئ ولو تلفت الأربع. وكذا التسعة والثلاثون من البقر نصاب ووقص، والفريضة في الثلاثين والزائد وقص حتى تبلغ أربعين. وكذا مائة وعشرون من الغنم نصابها أربعون، والفريضة فيه وعفوها ما زاد، حتى تبلغ مائة وإحدى وعشرين. وكذا ما بين النصب التي عدناها. ولا يضم مال إنسان إلى غيره وإن اجتمعت شرائط الخلط وكانا في مكان واحد، بل يعتبر في مال كل واحد منهما بلوغ النصاب. ولا يفرق بين مالي المالك الواحد ولو تباعد مكانهما.

به طور معمول به شترهایی که به حد نصاب نمی رسند «شَنَق» می گویند، به گاوها «وَقَص» و به گوسفندها «عَفُو» می گویند و معنی این سه کلمه یکی است.

پس در نه شتر، نصاب و شنق وجود دارد که نصاب پنج تا و شنق چهارتا است، به این معنی که حتی اگر چهارتا از آنها تلف شوند چیزی از زکات واجب ساقط نمی شود.

به همین ترتیب برای سی و نه گاو، نصاب و وقص وجود دارد که برای سی عدد از آنها زکات واجب می شود و اضافه آن «وقص» است تا به چهل رأس برسد.

همچنین در صدویست رأس گوسفند، برای چهل عدد از گوسفندان زکات واجب پرداخت می شود و مقدار اضافی آن «عَفُو» حساب می شود تا اینکه به صدویست و یک رأس برسد. حکم مقدار مابین این نصابهایی که بیان کردیم نیز به همین صورت است.

در محاسبهٔ زکات، مال کسی به دیگری ضمیمه نمی‌شود، حتی اگر با هم مخلوط و در یک مکان باشند، بلکه باید مال هرکدام از آن‌ها به تنهایی به حدنصاب برسد. همچنین دو مال متعلق به یک مالک - حتی اگر مکان‌هایشان از یکدیگر دور باشد - جدا از هم محاسبه نمی‌گردند.

الشرط الثاني: السوم، فلا تجب الزكاة في المعلوفة، وفي السخال إلا إذا استغنت عن الأمهات بالرعي. ولا بد من استمرار السوم ثمانية أشهر في الحول، ويكفي إتمام السابع والدخول في الثامن، فلو علفها أكثر من أربعة أشهر استأنف الحول عند استئناف السوم. وكذا لو منع السائمة مانع كالتلج، فعلقها المالك أو غيره بإذنه أو بغير إذنه أكثر من أربعة أشهر خلال الحول.

شرط دوم: سُوم (حیوانی که به چرا می‌رود)

حیوانی که به او خوراک داده می‌شود زکات ندارد. در مورد بزّه حیوان هم زکات واجب نیست مگر اینکه با چریدن از شیر مادر بی‌نیاز شده باشد.

چریدن حداقل باید هشت ماه در سال استمرار داشته باشد و تمام شدن ماه هفتم و ورود به ماه هشتم کفایت می‌کند؛ بنابراین اگر بیش از چهار ماه به حیوان علف داده شود محاسبهٔ سال زکات از ابتدای چرای دوباره آغاز می‌گردد.

همچنین اگر مانعی مانند یخبندان باعث شود حیوان نتواند بچرد و مالک یا شخصی غیر از او (با اجازه یا بدون اجازهٔ او) بیش از چهار ماه به حیوان علوفه بدهد سال زکات از ابتدای چریدن دوباره آغاز می‌گردد.

الشرط الثالث: الحول، وهو معتبر في الحيوان، ومال التجارة، والذهب والفضة مما تجب فيه. والخیل مما يستحب فيه.

شرط سوم: حول (گذشتن یک سال)

که در مورد حیوانات، مال التجاره، طلا و نقره‌ای که زکاتش واجب است و همچنین اسب‌هایی که زکاتشان مستحب است در نظر گرفته می‌شود.

وحده أن يمضي له أحد عشر شهراً، ثم يهل الثاني عشر، فعند هلاله تجب ولو لم يكمل أيام الحول. ولو اختل أحد شروطها في أثناء الحول بطل الحول، مثل: إن نقصت عن النصاب فأتَمها، أو عاوضها بمثلها أو بجنسها، وإذا فعل ذلك فراراً وجبت الزكاة. ولا تعد السخال مع الأمهات، بل لكل منهما حول على انفراد. ولو حال الحول فتلف من النصاب شيء، فإن فرط المالك ضمن، وإن لم يكن فرط سقط من الفريضة بنسبة التالف من النصاب. وإذا ارتد المسلم قبل الحول لم تجب الزكاة واستأنف ورثته الحول، وإن كان بعده وجبت، وإن لم يكن عن فطرة لم ينقطع الحول، ووجبت الزكاة عند تمام الحول ما دام باقياً.

منظور از آن (سال) گذشتن یازده ماه و ورود به ماه دوازدهم است؛ هنگام آغاز ماه دوازدهم، زکات واجب می‌شود -گرچه روزهای سال تمام نشده است- و اگر در اثنای این دورهٔ مربوط به سال، یکی از شروط از بین برود -مانند اینکه مقدار مال از حدنصاب کمتر و سپس کامل شود یا اینکه آن را با مثل یا هم‌جنسش معاوضه کند- محاسبهٔ سال زکات از نو شروع می‌شود؛ اما اگر این کارها را برای فرار از پرداخت زکات انجام دهد زکات واجب می‌گردد. بچه‌های گوسفندان همراه مادرانشان شمرده نمی‌شوند، بلکه سال زکات هرکدام جداگانه محاسبه می‌گردد. اگر سال زکات کامل شود و مقداری از حدنصاب تلف گردد [دو حالت خواهد داشت]: اگر مالک کوتاهی کرده باشد او ضامن است و اگر کوتاهی نکرده باشد به نسبت مقدار تلف‌شده از حدنصاب، از مقدار زکات واجب کم می‌شود.<sup>(۱)</sup>

اگر مسلمان پیش از فرا رسیدن سال زکات مرتد<sup>(۲)</sup> شود، زکات واجب نمی‌گردد و ورثهٔ او محاسبهٔ سال زکات را از ابتدا آغاز می‌کنند و چنانچه بعد از فرارسیدن سال زکات مرتد شود پرداخت زکات واجب می‌گردد. اگر مرتد فطری<sup>(۳)</sup> نباشد، سال زکات قطع نمی‌شود و هنگام تمام‌شدن سال، اگر مال باقی مانده باشد زکات واجب می‌گردد.

#### الشرط الرابع: أن لا تكون عوامل، فإنه ليس في العوامل زكاة، ولو كانت سائمة.

شرط چهارم: اینکه حیوان کاری نباشد.<sup>(۴)</sup>

به حیوان کاری زکات تعلق نمی‌گیرد، حتی اگر جزو چارپایان چرنده در بیابان باشد.

#### وأما الفريضة، فيقف بيانها على مقاصد:

آنچه واجب است به‌عنوان زکات پرداخت شود

توضیح آن مستلزم بیان چند نکته است:

الأول: الفريضة في الإبل شاة في كل خمسة حتى تبلغ خمساً وعشرين، فإن زادت واحدة كانت فيها بنت مخاض، فإذا زادت عشرًا كان فيها بنت لبون، فإذا زادت عشرًا أخرى كان فيها حقة، فإذا زادت خمس عشرة كان فيها جذعة فإذا زادت خمس عشرة أخرى كان فيها بنتا لبون، فإذا زادت خمس عشرة

---

1- مثلاً سال محاسبهٔ زکات فرا رسیده و یک‌دهم از مال زکات بدون اینکه مالک کوتاهی کرده باشد تلف شده است، در این صورت یک‌دهم از مقدار زکات واجب کم می‌شود. (مترجم)

2- اموال مرتد فطری بین وارثانش تقسیم می‌شود. (مترجم)

3- به کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده باشد و سپس مرتد شود مرتد فطری می‌گویند، ولی اگر مسلمان‌زاده نباشد مرتد ملی گفته می‌شود. (مترجم)

4- که از آن در آسیاب، شخم زدن، آبیاری یا در سواری کار می‌کشند. (مترجم)

أيضاً كان فيها حقان، فإذا بلغت مائة وإحدى وعشرين طرح ذلك، وكان في كل خمسين حقة وفي كل أربعين بنت لبون.

نکته اول: در مورد زکات شتر، واجب است برای هر پنج شتر یک گوسفند به عنوان زکات بپردازد تا بیست و پنج شتر (که باید پنج گوسفند به عنوان زکات بپردازد) و اگر یکی دیگر به شترها افزوده شد (یعنی بیست و شش شتر شدند) زکات آن یک «بنت مخاض»<sup>(5)</sup> می شود و اگر ده شتر دیگر به آنها اضافه شود (زکات سی و شش شتر) یک «بنت لبون»<sup>(6)</sup> و اگر پانزده شتر به آن افزون گردد (زکات چهل و شش شتر) یک «حُقه»<sup>(7)</sup> و اگر پانزده شتر دیگر به آنها اضافه شود (زکات شصت و یک شتر) یک «جذعه»<sup>(8)</sup> و اگر پانزده شتر دیگر اضافه گردد (زکات هفتاد و شش شتر) دو «بنت لبون» و اگر پانزده شتر دیگر افزون گردد (زکات نود و یک شتر) دو «حقه» خواهد بود و هنگامی که شترها به صد و بیست و یک شتر برسد زکات به روش دیگری محاسبه می شود؛ یعنی باید برای هر پنجاه شتر یک «حقه» و یا برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» بپردازد.

ولو أمكن في كل عدد فرض كل واحد من الأمرين كان المالك بالخيار في إخراج أيهما شاء، وفي كل ثلاثين من البقر تبع أو تبيعة، وفي كل أربعين مسنة.

اگر تعداد طوری بود که هم چهل تایی و هم پنجاه تایی (به هر دو روش) قابل محاسبه باشد مالک می تواند به هر یک از دو روش که بخواهد عمل کند.

برای هر سی عدد گاو یک «تبیع»<sup>(9)</sup> یا «تبیعه»<sup>(10)</sup> به عنوان زکات بپردازد و برای هر چهل عدد گاو، یک «مسنه»<sup>(11)</sup>.

## الثاني: في الأبدال

نکته دوم: نکاتی درباره جایگزین های زکات

5- ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

6- ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (مترجم)

7- ماده شتری که سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده باشد. (مترجم)

8- ماده شتری که سال چهارمش تمام و وارد سال پنجم شده باشد. (مترجم)

9- گاو نری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

10- گاو ماده ای که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

11- ماده گاوی که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (مترجم)

من وجبت عليه بنت مخاض وليست عنده أجزاء ابن لبون ذكر، ولو لم يكونا عنده كان مخيراً في ابتياح أيهما شاء. ومن وجبت عليه سن وليست عنده وعندة أعلى منها بسن دفعها وأخذ شاتين أو عشرين درهماً أو الفرق بينهما، وإن كان ما عنده أخفض منها بسن دفع معها شاتين أو عشرين درهماً أو الفرق بينهما، والخيار في ذلك إليه لا إلى العامل، سواء كانت القيمة السوقية مساوية لذلك أو ناقصة عنه أو زائدة عليه. ولو تفاوتت الأسنان بأزيد من درجة واحدة لم يتضاعف التقدير الشرعي، ورجع في التقاص إلى القيمة السوقية، وكذا ما فوق الجذع من الأسنان، وكذا ما عدا أسنان الإبل.

كسی که باید یک بنت مخاض به عنوان زکات بپردازد در صورتی که نداشته باشد می تواند یک «ابن لبون» (نر) بپردازد و اگر هیچ کدام را نداشت، هر کدام را که خواست می تواند بخرد [و به عنوان زکات بپردازد]. کسی که بر او واجب است شتری با سن خاص به عنوان زکات بپردازد ولی چنین شتری را ندارد و شتری با سن بیشتر دارد، همان را بپردازد و [در برابر ارزش اضافه اش] دو گوسفند یا بیست درهم یا اختلاف قیمت بین آن دو را پس بگیرد و اگر شتری که دارد یک سال کوچک تر است، همراهش دو گوسفند یا بیست درهم یا تفاوت آنها را بپردازد و انتخاب یکی از این موارد با مالک است نه با جمع کننده زکات و فرقی ندارد که انتخابش مساوی، کمتر یا بیشتر از قیمت بازار باشد.

اگر سن آن دو بیش از یک سال تفاوت داشته و یا شتر از «جذع»<sup>12</sup> بزرگ تر باشد به این مقدار شرعی تعیین شده (دو گوسفند یا بیست درهم) افزوده نمی شود<sup>13</sup> و در مورد تفاوت ارزش آنها به قیمت بازاری آنها مراجعه می کنیم. در مورد اختلاف سن در مورد غیر از شتر نیز حکم همین گونه است.

### الثالث: في أسنان الفرائض

نکته سوم: واجبات مربوط به سن و سال

بنت المخاض: هي التي لها سنة ودخلت في الثانية، أي أمها ماخض أي حامل.

بنت مخاض: ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده است؛ یعنی مادرش «ماخض» (باردار) است.

وبنت اللبون: هي التي لها سنتان ودخلت في الثالثة، أي أمها ذات لبن.

بنت لبون: ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ یعنی مادرش شیر (لبن) دارد.

والحقة: هي التي لها ثلاث سنين ودخلت في الرابعة فاستحقت أن يطرقها الفحل أو يحمل عليها.

12- شتر نری که چهار سالش تمام و وارد پنج سال شده است. (مترجم)

13- مثلاً نمی گوئیم چون سه سال تفاوت سن دارند، شش گوسفند یا شصت درهم بگیرد یا بپردازد. (مترجم)

حقه: ماده شتری که سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده و آماده آمیزش یا بارداری شده باشد.

والجذعة: هي التي لها أربع ودخلت في الخامسة وهي أعلى الأسنان المأخوذة في الزكاة.

جذعه: ماده شتری است که چهار سالش تمام و وارد سال پنجم شده است و بالاترین سنی است که به عنوان زکات گرفته می شود.

والتبوع: هو الذي تم له حول، وسمي بذلك لأنه يتبع أمه في الرعي.

تبع: گاو نری که یک سالش تمام شده است و نامش را «تبع» (دنباله‌رو) گذاشته‌اند، چون در چریدن از مادرش تبعیت می کند.

والمسنة: هي الثانية التي كملت لها سنتان ودخلت في الثالثة.

مسنة: ماده گاوی که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ و به آن «ثنية» می گویند.

ويجوز أن يخرج من غير جنس الفريضة بالقيمة السوقية، ومن العين أفضل، وكذا في سائر الأجناس.

می تواند زکات واجب را از جنسی غیر از آنچه واجب شده با توجه به قیمت بازار بپردازد، ولی اگر زکات را از همان جنس بپردازد بهتر است؛ و در مورد سایر انواع نیز حکم به همین صورت است.

والشاة التي تؤخذ في الزكاة أقله الجذع (أكمل ستة أشهر) من الضان، أو الثاني (دخل في الثانية) من المعز، ولا تؤخذ المريضة ولا الهرمة ولا ذات العوار. وليس للساعي التخيير، فإن وقعت المشاحة يقرع حتى يبقى السن التي تجب عليه.

کمترین گوسفندی که به عنوان زکات گرفته می شود «جذع» است (گوسفندی که شش ماهش کامل شده) یا بزى که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. حیوان بیمار، سالخورده و یا ناقص به عنوان زکات پذیرفته نمی شود. مسئول جمع آوری زکات حق انتخاب ندارد و اگر برای انتخاب گوسفند مشکلی پیش بیاید (بحثی در بگیرد) از بین گوسفندان واجد شرایط قرعه انداخته، یکی را انتخاب می کنند.

وأما اللواحق، فهي:

پیوستها:

إن الزكاة تجب في العين لا في الذمة، فإذا تمكن من إيصالها إلى مستحقها فلم يفعل فقد فرط، فإن تلفت لزمه الضمان. وكذا إن تمكن من إيصالها إلى الساعي أو إلى الإمام.

زکات در عین مال واجب می‌شود نه در ذمه؛ پس اگر امکان رساندن آن به مستحق یا مسؤل جمع‌آوری زکات یا امام را داشته باشد و چنین نکند، کوتاهی کرده و در صورت تلف شدن مال، ضامن است.

ولو أمهر امرأة نصاباً وحال عليه الحول في يدها فطلقها قبل الدخول وبعد الحول كان له النصف موفراً، وعليها حق الفقراء.

اگر مهریه زنی را یک نصاب کامل قرار دهد و این مال یک سال در دست زن باشد، سپس مرد بدون اینکه با زن نزدیکی کرده باشد آن زن را طلاق بدهد، نصف آن (نصابی که به زن پرداخته) را باید به مرد بدهد و زکات واجب از مال زن برداشته می‌شود.

ولو هلك النصف بتفريط، كان للساعي أن يأخذ حقه من العين ويرجع الزوج عليها به، لأنه مضمون عليها.

اگر نصف آن [مالی که به اندازه نصاب بود و به عنوان مهر به زن داده شد] به دلیل کوتاهی از بین برود، مسؤل جمع‌آوری زکات از عین مال، زکات را برمی‌دارد و مرد برای گرفتن نصفه خود (که باید پس می‌گرفت و اکنون مقداری از آن کم شده) به زن رجوع می‌کند، چون زن ضامن (تلف شدن مال) است.

ولو كان عنده نصاب فحال عليه أحوال، فإن أخرج زكاته في كل سنة من غيره تكررت الزكاة فيه، وإن لم يخرج وجبت عليه زكاة حول واحد.

کسی که به اندازه یکی از نصاب‌ها مال داشته باشد و چند سال بر آن بگذرد: اگر هر سال، زکات آن نصاب را از مالی غیر از خود آن مال بپردازد هر سال جدیدی که بر آن مال می‌گذرد باید زکات آن نصاب را بپردازد (زکات تکرار می‌شود)، اما اگر زکاتش را از خود آن مال پرداخت کند فقط پرداخت زکات یک سال واجب است.<sup>(14)</sup>

ولو كان عنده أكثر من نصاب كانت الفريضة في النصاب، ويجبر من الزائد. وكذا في كل سنة حتى ينقص المال عن النصاب، فلو كان عنده ست وعشرون من الإبل، ومضى عليها حولان وجب عليه بنت مخاض وخمس شياه، فإن مضى عليها ثلاثة أحوال وجب عليه بنت مخاض وتسع شياه.

14- زیرا برای سال‌های بعد، از آن حدنصابی که بوده است کمتر می‌شود. (مترجم)



اگر کسی بیش از حدنصاب مال داشته باشد زکات واجب به حدنصاب تعلق می‌گیرد و جای آن مقداری که از نصاب به‌عنوان زکات پرداخت کرده است با آن مقدار که اضافه بود پر می‌شود؛<sup>(15)</sup> و به همین ترتیب هر سال باید زکات پرداخت کند تا زمانی که مالش از مقدار نصاب کمتر شود؛ بنابراین اگر بیست‌وشش شتر داشته باشد و دو سال بر آن بگذرد بر او یک بنت مخاض و پنج رأس گوسفند واجب می‌شود و اگر سه سال بگذرد بر او یک بنت مخاض و نه گوسفند واجب می‌شود.

والنصاب المجتمع من المعز والضان، وكذا من البقر والجاموس، وكذا من الإبل العرب والبخاتي تجب فيه الزكاة، والمالك بالخيار في إخراج الفريضة من أي الصنفين شاء.

زکات در نصابی که از گوسفند و بز، یا از گاو و گاو میش و یا از شترهای اصیل و غیر اصیل تشکیل شده باشد، واجب می‌شود و مالک از هرکدام از این صنف که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند.

ولو قال رب المال: لم يحل على مالي الحول، أو قد أخرجت ما وجب علي قبل منه ولم يكن عليه بينة ولا يمين، ولو شهد عليه شاهدان قبلا. وإذا كان للمالك أموال متفرقة كان له من أيها شاء إخراج الزكاة. ولو كانت السن الواجبة في النصاب مريضة لم يجز أخذها، وأخذ غيرها بالقيمة. ولو كان كله مراضاً لم يكف شراء صحيحة.

اگر صاحب مال گفت: بر مال من یک سال نگذشته است یا اینکه بگویند قبلاً زکاتم را پرداخت کرده‌ام، از او پذیرفته می‌شود و لازم نیست بیینه بیاورد یا سوگند بخورد، ولی اگر دو شاهد خلاف گفته او شهادت بدهند، گفته آن دو شاهد پذیرفته خواهد بود.

اگر مالک دارای اموال متفرقه‌ای باشد از هرکدام از آنها که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند. اگر حیوانی که واجب است آن را زکات بدهد مریض باشد پذیرفته نیست و حیوان یا حیوانات دیگری<sup>(16)</sup> هم‌قیمت با حیوان مریض پرداخت نماید<sup>(17)</sup> و اگر همه آن‌ها مریض باشند مکلف به خرید حیوان سالم نیست.

ولا تؤخذ الربى: وهي الوالدة إلى خمسين يوماً، ولا الاكولة: وهي السمينة المعدة للاكل، ولا فحل الضراب. ويجوز أن يدفع من غير غنم البلد وإن كان دون قيمة، ويجزي الذكر والأنثى.

حیوانی که تازه زایمان کرده (تا پنجاه روز) و حیوان چاقی که برای [ذبح و] خوردن کنار گذاشته شده و فحل (حیوان نری که لقاح‌کننده ماده‌هاست) به‌عنوان زکات دریافت نمی‌گردد.

15- یعنی در سال‌های بعد هم می‌تواند زکات را از آن پرداخت کند. (مترجم)

16- که بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از حیوانی باشد که لازم است بدهد. (مترجم)

17- مثلاً اگر بر مالک واجب باشد که چهار گاو مسنه را به‌عنوان زکات بپردازد و گاوهای مسنه مریض باشند، به‌جای آن‌ها تعدادی گاو تبعه هم‌قیمت با چهار گاو مسنه می‌پردازد. (مترجم)

می‌تواند [ جایز است ] از غیر گوسفندهای شهر زکات را بپردازد - حتی اگر به قیمت کمتر باشند - و همچنین در پرداخت زکات تفاوتی بین حیوان نر و حیوان ماده وجود ندارد.